

خسارات معنوی . مختلف

در موارد زیر داد گاهها حق تقاضای جبران خسارت را شناخته اند

برای زن و یا شوهری که بعلت عمل منسافی عفت شوهر و یا زن و یا بعلم دیگر مجبور بطلاق و جدائی شده اند - برای پدر و مادر طفلی که شخصی او را برده ورد نکرده است - برای پدر و مادر طفلی که در آموزشگاه اظهارات خلاف مذهب و یا خلاف اخلاق حسنه در مقابل طفل از طرف آموزگار شده است - بکسی که نامه پر از فحش و ناسزا دریافت کرده - بکسی که بدون اجازه و بر خلاف میلش پولی برای کمک او جمع کرده اند - بخانواده متوفی که نعش او را پس از فوت بدون اجازه آنان تشریح کرده اند - بکسان زنی که خودکشی کرده و طبق دستور کدخدای محل نعش او را در گوشه از قبرستان که مختص دفن سگها بوده دفن کرده اند .

خسارت مستقیم و غیر مستقیم

موقعی که بین تقصیر و خسارت وارده رابطه مستقیم وجود داشته باشد جبران آن بدون تردید شناخته خواهد شد ولی اگر رابطه بین تقصیر و خسارت خیلی دور باشد نمیتوان قاعده کلی بیان کرد در هر مورد دادرس رابطه را سنجیده و تصمیم راجع بلزوم جبران خسارت و یا عدم آن خواهد گرفت

دکتر امین فر

مخارج خویشان خود بوده بلکه در موردیکه بعکس خویشان متوفی مخارج او را میداده اند باز این حق بآنها داده شده است

در لزوم جبران خسارت مادی در نتیجه قتل غیر عمد هیچ تردیدی نیست و کلیه داد گاهها این حق را برای خویشان متوفی ثابت دانسته اند

داد گاههای استان حق جبران خسارت مادی و معنوی را توأمأ شناخته ولی در شناختن خسارت معنوی فقط قدری احتیاط کرده اند

لیکن شعب دیوان کشور فرانسه در داد نامه های خود جبران خسارت معنوی فقط را نیز در بسیاری موارد برای خویشان متوفی قبول کرده اند بطور کلی نتیجه میتوان گفت تمام اشخاصی که از فوت صدمه مادی متوجه آنها شده حق تقاضای جبران آنرا دارند ولی خسارت معنوی که در نتیجه اندوه حاصل از فوت باشد مختص خویشان متوفی میباشد که در اعطای آن تقدم بعضی طبقات از حیث نزدیکی و دوری بمتوفی عیناً طبق قوانین مدنی راجع بارت مراعات خواهد شد

در صورت فوت در نتیجه حادثه کار قانون ۱۸۹۸ حق وصول اقساط خسارت را ابتدا برای زن و فرزند و در صورت نبودن آنها برای اجداد و فرزندان فرزند شناخته است

پیدایش مبانی و اصول مقدماتی

حقوق بین الملل خصوصی در ایالتیای شمالی

را دادرس باید اجرا نماید « نگارنده رساله عقیده Aldric آلدریک یکی از علمای معروف وقت را بیان مینماید که بعقیده وی دادرس در چنین موردی باید هر یک از قوانین و رسومی که بنظرش بهتر و منطقی تر میآید اعمال نموده و در گرفتن تصمیم نهائی خود برطبق آن رفتار نماید .

در نیمه دوم قرن دوازدهم در رساله کوچکی باسم «مباحثات اساسی» Dissensiones Sominorium - یکی از حقوق دانهای ایتالیای شمالی برای اولین دفعه موضوع زیر را تحت بررسی قرار داده بود :

« وقتی اهالی نقاط مختلفه برای حل اختلافات خود بداد گاه مراجعه میکنند ، کدام یک از قوانین موجوده

نظر حقوق دانها را بخود جلب نموده وقواعد و اصولی که از طرف آنها ابتدا برای حل اختلافات ناشیه از تعارض بین قوانین محلی يك کشور وضع شده بود پایه و اساس حقوق بین الملل خصوصى امروز را که ناظر بتعارض قوانین ملی کشورهای مختلف میباشد تشکیل میدهند

پیدایش و بسط و تکمیل این قسمت از علوم حقوقی رابطه مستقیم با توسعه روابط بین المللی دارد و چون روابط تجاری و اقتصادی بین ملل مختلفه از اوائل قرن نوزدهم در نتیجه ایجاد وسائل جدید حمل و نقل و سایر اختراعات علمی توسعه زیادی پیدا کرد مسئله تعارض قوانین هم از همان موقع عنوان مخصوصی بخود گرفته و باسم حقوق بین الملل خصوصى رشته مستقلی از علوم حقوقی محسوب و حقوق دانهای کشورهای مختلفه در موضوعات عدیده آن شروع ببحث و تحقیق نموده و برای حل مسائل مختلفه که در عمل بتدریج پیدا میشد تئوریهها و سیستمهای گوناگون ایجاد گردید

بنا بر این تاریخ حقوق بین المللی زیاد کهنه نبوده و این رشته جدیدترین قسمت علوم حقوقی محسوب میشود تاریخ پیدایش آنرا میتوان بطور تقریب قرن دوازدهم میلادی و محل پیدایش آنرا بطور تحقیق کشور فعلی ایتالیا دانست

قبل از اینکه داخل در موضوع شویم باید دید چرا از نقطه نظر تاریخی ابتدا در ایتالیا مسئله تعارض بین قوانین مطرح شده و نظر حقوق دانها را بخود جلب نموده است

در ایتالیاى قرون وسطی بعلل تاریخی قوانین مختلفه وجود داشت که هر يك بعلتی باعتبار سابق خود باقی مانده و دادرسان در موقع قطع و فصل دعاوی مجبور از متابعت آنها بودند و در موردی که در يك موضوع چند قانون مختلف و متضاد وجود داشت دادرسان در انتخاب قانون صلاحیت دار مواجه با اشکالات بزرگی میگردد مهمترین قوانین موجوده در ایتالیا عبارت بودند از:

این مسئله یعنی تعارض بین قوانین مختلفه که امروز رشته مخصوصی از علوم حقوقی را باسم حقوق بین الملل خصوصى تشکیل میدهد یکی از مهمترین و مشکلترین و در ضمن شیرینترین مسائل حقوقی میباشد چه در مورد تعارض قوانین دادرسان باید بین قوانین مختلفی که هر يك بعلتی صلاحیت دار بنظر میرسد یکی از آنها را انتخاب نمایند ولی این انتخاب کار سهل و ساده ای نبوده و اغلب دادرسان مواجه با اشکالات بزرگی برای تعیین قانون صلاحیت دار میشود قوانین مختلفی که در يك مورد ممکن است صلاحیت دار باشند عبارتند از :

۱- قانون محل وقوع شئی
lex rei sitae - lex situs

۲- قانون محل تنظیم قرارداد
lex loci actus

۳- قانون محلی که دادگاه در آن واقع است
lex fori

۴- قانون اقامتگاه قانونی اصحاب دعوی
lex domicilii

۵- قانون ملی اصحاب دعوی
lex patrias - lex légeantiae

۶- قانون محل اجراء قرارداد
lex loci solutionis

برای اینکه مسئله تعارض بین قوانین مختلفه در عمل پیدا شود اجباراً باید در يك محل قوانین مختلفه وجود داشته باشد وقتی امروز صحبت از تعارض قوانین میشود فوراً اذهان متوجه تعارض بین قوانین ملی که در کشورهای مختلف وضع شده اند میشود چه دیگر برای ما تصور اینکه در يك کشور و برای اتباع يك دولت قوانین مختلف وجود داشته باشد مشکل بوده و این موضوع را بر خلاف وحدت ملی و اصول کلی سازمان کشورهای جدید میدانیم ولی نکته قابل توجه اینست که مدت زمانی قبل از پیدایش مسئله تعارض بین قوانین ملل مختلفه مسئله تعارض بین قوانین موجوده در يك کشور

برای رفع این اشکالات یکدسته از حقوق دانهای ایتالیای شمالی سیستم جدیدی اتخاذ نموده و برای پیدا کردن اصول کلی تعارض قوانین در صدد استفاده از قوانین موجوده مخصوصاً حقوق رم بر آمدند باین طریق که در پائین صفحات کتب حقوقی و مجموعه‌های قوانین مثل *Code* و *Digeste* حاشیه‌های مختصری نوشته و باستناد قوانین موضوعه و معتبر راه حل را برای دعاوی بعدی نشان میدادند باینجهت این دسته از حقوق دانها بدسته حاشیه نویسها *Glossateurs* و طرز کار آنها بطرز حاشیه نویسی معروف میباشد و از ظرفی چون اغلب در دانشگاه *bologne* تعلیم و تعلم نموده و در محافل علمی این شهر برای مباحثه دورهم جمع میشدند باسم دسته بلنی نیز بین علمای حقوق شاخه میشوند سر دسته این حقوق دانها *accurse* میباشد که حواشی او اعتبار و اهمیت زیادی پیدا کرده بود بطور کلی حواشی منتسب بمجتهدین و علمای معتبر در ایتالیای قرون وسطی اهمیت فوق العاده پیدا کرده و در دادگاهها و نزد داد رسان اعتبار قانونی این نوع حواشی زیادتیر از قوانین مسلمه شده بود و یکی از امثله حقوقی در ایتالیا میگفت «در دادگاه بهتر انست که بحاشیه استناد نمود تا بخود قانون»

سیستم حاشیه نویسها اشکالاتی که بر سیستم آلدریک وارد بود تا اندازه‌ای مرتفع مینمود چه حواشی متکی بقوانین معتبر بوده و بنا بر این خود آنها حائز اعتبار قانونی بودند ولی از جهت اینکه حقوق دانهای این دسته خود را زیاد پای بند متن قوانین نموده و به منظور مقنن و روح قانون و مقتضیات وقت توجهی نمینمودند و عبارت دیگر بکلمات و حروف و عبارت ظاهری قانون زیاد تر و قوی و اهمیت میدادند تا بمفهوم و مستنبط منطقی از آن این طرز کار کم کم متروک شده و دسته حاشیه نویسها زودی از بین رفت و دسته دیگری از حقوق دانها پیدا شدند که برای حل موضوعات مختلفه

۱- حقوق رم *Droit romain* که بعد از چندین قرن هنوز ارزش اولیه خود را نگاهداشته و در کلیه دانشگاهها و محافل علمی تعلیم و تعلم میشود حقوق رم پایه و اساس کلیه قوانین محسوب میشود

۲- حقوق مذهبی *Droit canon* که در آن موقع اعتبار مخصوصی داشت

۳- احکام و فرامین امپراطوران قدیم رم که قوت قانونی آنها تا آنوقت محفوظ مانده بود

۴- قوانین و رسوم و عادات محلی بیشماری که در نقاط مختلفه ایتالیا کم کم پیدا شده بودند وقتی اهالی نقاط مختلف در دادگاه اقامه دعوی میکردند دادرس مواجه با این مسئله غامض میشد که آیا قانون محلی دادگاه *lex fori* را باید اجراء نماید و یا قانون محل اصحاب دعوی و در اینصورت قانون محلی کدام یک از متداعیین و در صورتیکه قوانین محلی با مقررات مذهبی و یا حقوق رم و یا احکام و فرامین امپراطوری مخالف بود اشکال جدیدی برای دادرس پیدا میشد و آن تطبیق و تلفیق این قوانین با هم و انتخاب قانون صلاحیت دار بود.

برای حل این مشکلات چنانچه در مقدمه دیدیم آلدریک حقوق دان وقت سیستم ساده و سهلی پیدا کرده بود بدین خلاصه که دادرس در انتخاب قانون صلاحیت دار کاملاً آزاد بوده و باید هر قانونی را که منطقی تر و مفیدتر و بهتر میدانند آنرا اجراء نماید ولی دادن چنین اختیاری بداد رس خالی از اشکال بنظر نمیرسید چه اولاً سیستم آلدریک متکرر بهیچگونه دلیل حقوقی و یا نص قانونی نبوده و در ثانی اغلب از علماء حقوق معتقد بودند که اعطاء چنین حقی بداد رس اثرات بدی در رویه قضائی و قطع و فصل دعاوی ایجاد مینماید و بعقیده آنها قبل از طرح دعوی در دادگاه باید قانون صلاحیت دار معین و معلوم باشد نه اینکه دادرس در موقع رسیدگی بدعوی هر قانونی را که بمیل و تشخیص خود بخواهد اجراء نماید

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گردیده مجدداً مورد دادنامه را عدواناً تصرف کند قابل تعقیب است ولی آیا او امر صادر شده از طرف کلائتریها یا مأمورین حفظ انتظام عمومی و بخشداران و امنیه را در دعوی رفع مزاحمت میتوان بعد از اعاده بحال اولیه و مزاحمت بعدی قابل تعقیب دانست؟

پاسخ این قسمت منفی است چه آنکه مأمورین نامبرده امر بجلو گیری از مزاحمت یا تصرف میدهند و آنها در صورتی است که مشهود باشد و داد نامه صادر نمی کنند و اقدامات بعدی اشخاص در ایجاد مزاحمت یا تصرف عدوانی هیچ نوع ضمانت اجرائی بر آنها متصور نیست. در هر صورت اعم از اینکه دادنامه قطعی دنباله دعوی ماهوی مال غیر منقول بوده یا در نتیجه دعوی تصرف عدوانی صادر از دادگاه های بخش یا دادستان ها یا رفع مزاحمت صادر از دادگاه ها باشد همیشه دادنامه نامبرده عملاً بموقع اجرا گذاشته شد دیگر بلحاظ احترام دادنامه ها و شخصیت و موقعیتی که در دنیای قضائی دارند هر گونه خدشه و تکانی مستلزم تعقیب و تعیین کیفر خواهد بود.

ب - اجرای دادنامه های نامبرده

رکن دوم اثبات گناه اجرای دادنامه است و اجرای دادنامه ممکن است در حضور محکوم علیه یا در غیاب محکوم علیه واقع شود در هر حال باید محکوم علیه از اجرای واقعی دادنامه اطلاع داشته تا در صورت تخلف و تخطی بعدی اعم از مزاحمت یا تصرف قابل تعقیب کیفری باشد و گناه باید مبتنی بر عمد و از روی سوء نیت صورت گیرد. پس از ایستادگی اگر دادنامه در مرحله اجرا بدون حضور محکوم علیه و صرفاً از روی تشریفات اجرائی صورت گیرد مثلاً کلائتری محل و یاسیان بایستی صورت مجلس اجرای دادنامه را گواهی بدهند بنظر ما این رکن که ناقص انجام شده کافی برای وقوع بزه می در صورت تصرف یا مزاحمت مجدد نخواهد بود

طرف غلبه متهم باید صورت وقوع پیدا کند تا قضیه قابل تعقیب باشد و لازمه مزاحمت بعدی یا تصرف عدوانی بعدی وجود قهر و غلبه بطوریکه ماده ۲۶۵ مکرر مقرر داشته نخواهد بود بنا بر این است که ماده ۲۶۵ مکرر مصادیقی دارد که جستجو و مطابقت بآن مواد صورتی ندارد.

اینک باید دید ماده ۲۶۵ مکرر چه مراحل را حائز است و عمل مستلزم چه مدارجی بوده و ارکان گناه چیست؟

- ۱- صدور دادنامه قطعی برخلع ید یا صدور دادنامه قطعی بر رفع مزاحمت.
- ۲- اجرای دادنامه ها.
- ۳- مزاحمت و تصرف عدوانی بعدی.

الف - صدور دادنامه قطعی بر خلع ید از مال غیر منقول و یا محکوم بر رفع مزاحمت

در اینجا مقصود بطور سهل انگاری خواسته است صدور دادنامه قطعی بر خلع ید را بطور کلی بیان نموده و ممکن است دادنامه صادر را یا در نتیجه دعوی ماهوی در مراحل حقوقی یا دعوی تصرف عدوانی فرض کرد و در هر دو صورت تصویر و تصور آن هر دو مشکل نخواهد بود چه از طرفی ممکن است فرض کرد در نتیجه رسیدگی ماهوی بدعوی غیر منقولی قهرأ و بعد از صدور برگ اجرائی و اجرا شدن دادنامه مجدداً و عدواناً تصرف شود و یا در اثر صدور دادنامه بعنوان تصرف عدوانی.

ذکر کلمه (مجدداً) میرساند که منظور از بیان صدور دادنامه قطعی فقط در دعوی تصرف عدوانی است نه در دعوی ماهوی و در هر حال از جهت دیگر ممکن است دادنامه های صادره از طرف دادستان ها را که در مرحله پژوهشی استوار گردیده نیز داخل در همین عنوان دانست یعنی اگر کسی بعد از صدور دادنامه از طرف دادستان محکوم بخلع ید از مال غیر منقولی شده که در مرحله پژوهشی استوار

تشخیص شود یا بالعکس ولی ما از روی مثال این دو قسمت را بصورت عمل در آورده در اطراف آن صحبت میکنیم مثلاً کسی محکوم بخلع ید از یک قطعه زمین محاط در زمین دیگری میشود در این قطعه زمین دیواری که دنباله آن بزمین محکوم علیه کشیده میشود منتهی میگردد دادنامه صادر در عمل فقط یک قسمت آن اجرا شده و بک مقدار از دیوار را برای عبور در زمین خراب و بتصرف محکوم له داده اند اینک محکوم علیه همین مقدار دیوار را برای عبور مزاحم بوده و مانع سیر مدعی در زمین نامبرده است یا زیر زمینی که بموجب دادنامه قطعی بتصرف مدعی میدهند مدعی علیه فقط جلوی آنرا تخته کوبی کرده نه خود استفاده میکند و نه میگذارد مدعی استفاده نماید بنابراین عمل اول تصرف عدوانی و عمل دوم مزاحمت است یا مثلاً کوچه اختصاصی که محل عبور دونهفر است پس از صدور دادنامه رفع مزاحمت محکوم علیه تمام آن کوچه را تصرف نموده و جزو ساختمان خود افکنده بلافاصله بنام ساز در این صورت عمل دوم تصرف عدوانی است و عمل بدوی مزاحمت در هر حال در این دو تصویر آیا نمیتوان مرتکب دو امر فوق را کیفر داد؟

بعقیده ما چون سیاق عبارت ماده ۲۶۵ بطور اف و نشر مرتب بیان شده و قانون کیفر همگانی قابل قیاس نیست نمیتوان نظریه فوق را در آن اعمال کرد باید هر عملی با صدور دادنامه قطعی و اجرای آن عمل بعد هم که کیفر آور است نظیر آن عمل باشد اگر تصرف عدوانی است تصرف عدوانی اگر مزاحمت است عمل بعد هم باید مزاحمت تشخیص شود تا قابل کیفر و تنبیه باشد ولی از طرفی هم ممکن است گفته شود نظر قانون گذار این است که دادنامه های صادر از مراجع صلاحیت دار باید احترام و شخصیت آن محفوظ مانده و مختصر خللی که در ارکان آن روی دهد و کسیکه باعث این لغزش و شکست داد نامه قطعی اجرا شده گردد اعم از اینکه

و از اینرو باز معلوم میشود که اجرای دادنامه بتنهائی کافی برای تکمیل دور کن اول و دوم گناه نخواهد بود و باید با قطعیت آن توأم باشد مثلاً دادنامه تصرف عدوانی صادر از مقام دادستان که طبق ماده پنجم قانون طرز جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب اردیبهشت ۱۳۰۹ بلافاصله قابل اجرا است چون توأم با قطعیت نیست تصرف بعدی یا مزاحمت بعدی نمیتواند ارکان گناه را تکمیل کرده و وقوع بزهی را در بر داشته باشد و همچنین دادنامه و برگ اجرایی در نواهی مثل منع مزاحمت و کلیه اموریکه مستلزم اقدام عملی در کوتاه کردن ید محکوم علیه نباشد در صورتیکه بعداً اقدام دیگری از او سرزند که بعنوان تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت تلقی گردد بنظر قابل تعقیب نیست مانند اینکه خواننده دعوائی محکوم برفع مزاحمت از مجرای آب گردد چون عملاً اجرایی در روی غیر مقبولی صورت نگرفته مثل اینست که او را ملتزم کرده اند که دیگر اقدامی نکنند و مزاحمتی فراهم نیاورد اقدام بعدی آن بنظر قابل تعقیب نیست.

ج- رکن سوم تصرف عدوانی و

مزاحمت مجدد نسبت بمورد دادنامه

آیا در صورتیکه دادنامه صادر بعنوان تصرف عدوانی بوده و اقدام محکوم علیه بعنوان مزاحمت تشخیص شود قابل تعقیب است یا خیر و باز در صورتیکه دادنامه بدوی بعنوان رفع مزاحمت باشد اقدام بعدی متهم بعنوان تصرف عدوانی تشخیص شود قابل تعقیب میباشد یا نه؟ گرچه ممکن است در بادی امر بنظر آید که تصویر دو طریق فوق خالی از اشکال نباشد و در عمل نمیتوان عملی که بعنوان تصرف عدوانی بوده عمل بعدی نسبت بمورد دادنامه مزاحمت

قانون بعد با مقدمه دیگری توأم شود و چون رکن سوم باعث پیدایش گناه است البته در نظر گرفتن عمد در کار بزه واقعه شده و بنا بر این قابل تعقیب و کیفر خواهد بود در خاتمه این مقال باید دید « ممانعت از حق » که در قانون جدید آئین دادرسی مدنی موضوعاً و حکماً از دعاوی تصرف عدوانی و رفع مزاحمت تمیز داده شده است میتواند قابل تعقیب واقع شود ؟

پاسخ این قسمت منفی است زیرا باینکه عنوان مزبور عنوان خاصی نبوده و داخل در فصل تصرف عدوانی و رفع مزاحمت است و با آنکه مصادیق ممانعت از حق یا رفع مزاحمت کم و بیش بهم نزدیک است و همچنین از حیث اصول دادرسی و کیفیات و تشریفات قانونی با هم مشابه دارند بنظر ما چون در امر کیفری قیاس و تنظیر و تشبیه موضوعات روا نیست و نمیتوان امر مجازاتی را توسعه داده و بمصادیق که خود عنوان خاصی دارد امر دیگری را بآن جسیباند. بنابراین عنوان ممانعت از حق بعدی بعد از صدور دادنامه تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت و اجرای آن داد نامه ها قابل تعقیب نمیتواند واقع شود
علی اصغر - شریف

جزئی مزاحمت باشد یا تصرف عدوانی تلقی گردد باید بکیفر قانونی خود برسد تا احترام و تشخص دادنامه ها و همچنین مقام و منزلت اجرا در جای خود باقی و پایدار بماند و بنظر ما دادنامه باید منصوصاً مورد عتاب و لغزش واقع شود نه مفهوماً. خلاصه امر حقوقی که جنبه کیفری پیدا میکند باید در آن جهت خاص مورد حمله و تعرض واقع شود

اینک ببینیم در صورتی دور کن تشکیل دهنده امر (صدور داد نامه قطعی - اجرای آن) قبل از تصویب و اجرای ماده واحده مصوب ۱۲ اسفند ماه ۱۳۱۲ باشد چنانچه عمل بعدی که بعد از اجرای قانون بوقوع پیوسته آیا قابل تعقیب هست یا خیر ؟

در اینجا دو نظر میتوان پیش بینی کرد:

۱ - چون مقدمات امری قبل از گناه محسوب شدن آن صورت گرفته نمیتوان گفت که عمل متمم آن وقتی که در روزگار سلطه و حکمفرمائی قانون واقع شده است و در معنی تکمیل کننده کار میباشد قضیه بعنوان گناه قابل تعقیب خواهد بود.

۲ - آنکه آن مقدمات وقتی که در زمان سلطه

بحث در قوانین تجاری انگلستان

- ۱۲ -

راجع به نامشروع بودن قرارداد باید متذکر باشیم که لازم نیست در معامله امری که مستلزم مجازات قانونی نداشته شود موجود باشد بلکه همینقدر که قرارداد را داد گاه با سیاست اجتماعی انگلستان مابین بداند و یا طی قرار داد چیزی برخلاف مقررات قانون اساسی بیاید آنرا باطل می شمارد معذک در عمل مقامات قضائی انگلیس تمایلی یافت میشود که تا ممکن است جنبه مشروعیت قرارداد را بر نامشروعی آن رجحان دهند چنانچه هر گاه قرار دادی را بتوان دارای دو معنای متضاد دانست که یک معنای آن موافق قانون و دیگری مخالف بوده باشد داد گاه انگلیس معنای موافق را گرفته

مشروعیت و ممکن بودن قرارداد - بنا بر قوانین انگلیس هر قرار دادی که در آن يك جنبه غیر قانونی گنجانیده شود یا یکی از قیود و شرایط معامله برخلاف قوانین عمومی باشد اینچنین قرارداد نامشروع خواهد بود و نیز هر گاه قرارداد مر بوط به عملی باشد که در نتیجه آن عمل امری برخلاف قانون بوقوع پیوندد آن قرارداد را داد گاه نامشروع خواهد شناخت و در این موضوع میان قراردادهای ساده یا مهر شده تفاوتی نمیکنارند و صرف اینکه در قرارداد يك جنبه مخالف قانون دیده شود مورت ابطال آن خواهد گشت